

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ناتور رحمانی

۱۰ اکتوبر ۲۰۱۲

«شرم»

به یقین ، همانقدر که شرم سازندگی و برزندگی دارد ، به همان اندازه بی شرمی بد ، زشت و ویرانگر شخصیت است .

بلی ، شرم و شرمساری در ساختار زندگی آدمها نقش بسزائی دارد ، شرمساری و احساس شرم کردن از کار نادرست ، از انگیزه های بد و پلید ، از خیانت و جنایت به مردم خوب است و می تواند مایه تسکین و آرامش وجدان گردد ... اما برای وجدان مرده های بی خاصیت شرمساری و شرم مفهومی ندارد ، زیرا آنها می پندارند که هرگونه عمل زشت و ناروای شان بجا و درست است، حتا اگر به قیمت تباهی و بربادی یک سرزمین و مردمش تمام گردد. دیکتاتور ها و دیوانه های زیادی مانند (هیتلر و چنگیز) در تاریخ کشورها ثبت گردیده ، آنهایی که جهانی خون و آتش برپا کردند ، هستی مردم و تمدن ها را به نابودی کشانیده با خاک یکسان نمودند ، آیا آنها شرمسار بودند ؟ و یا از آنهاهمه خیانت و جنایت به بشریت احساس شرم کردند ؟؟

نه آنها خود را سزاوار می دانستند، زیرا تشنگی برتریینی و زیاده خواهی آنها را به درنده های بی احساس و ددمنش تبدیل نموده بود ، در قاموس آنها چیزی به نام وجدان ، شرم و ندامت وجود نداشت .

در دور دگر وقتی تاریخ تکرار می گردد، درسرزمین بلاکشیده ما افغانها هم وجدان مرده های از همان قماش پدید آمدند ، درنده های بی احساسی از تبار و خون کثیف همان آدمکش های بیدادگر ، این مکروب های نکبت زا ، این آفت های ویرانگر خانمانسوز نسج گرفته و بارور شده از انبار زباله های سوسیال امپریالیزم شوروی (خلقی ها و پرچی ها) در تکامل پلشتی های خویش وپروس های خطرناکتر و وحشتناکتر دیگری را مانند طاعون های (جهادی و طالبی) تخم گذاری نموده ، شبیه نطفه های حرامزاده به جان مُلک و مردم انداختند ... اکنون این سردمداران خیانت و وطنفروشی با وقاحت ، بی شرمی و دیده درائی تمام از وطن ، مردم ، صلح ، همبستگی و پیشرفت حرف می زنند ، این ددمنشان خونریز ، وابستگان آرمان سوسیال امپریالیزم متجاوز را (قهرمان ملی ، شهید آرمان مردم و جانبازان صلح) می خوانند !!؟

آن ددمنشان را که برای خشنودی بادرهای شان ، و به هدف تاراج و چپاول هرچه بیشتر ، از کشته ها پشته ها ساختند ، آنهایی که خانه خانه هر شهر ، روستا و دهکده را به ماتمسرا تبدیل نمودند ، آنهایی که به قتل عام مردم از هر ملیت ، کیش ، زبان و سمتی دست یازیدند ، آنهایی را شهید و قهرمان می نامند که آتش به بنیاد هستی مادی و

معنوی افغانها زدند ، به گونه ای که کاروان تابوت های سیاه و شیون ماتم داران در غم نشسته تمامی ندارد ... این سلسله را دنباله روان شان جهادی های بی عار و طالب های بی آزر م به پیمانۀ بزرگتر و وحشتناکتری ادامه داده و تا امروز زیر پرچم عقیدۀ همان پرچمی و خلقی در اشتراک با دولت پوشالی ، دست نشانده ، رژیم مزدور سراپا آلوده و ضد مردمی ، (کرزی) در سرزمین اشغال شدۀ افغانستان توسط نیروهای نظامی امریکا ، همان کار را می کنند ، به نام صلح آدم می کشند ، به نام دموکراسی تاراج می نمایند و به نام آزادی در بند می کشند ، یک نگاه به ساختار دولت مزدور و اراکین این رژیم می رساند ، که همه یک دست و یک رنگ همان بی شرم های تاریخ ، دنباله رو وطنفروش های خلقی و پرچمی اند ... « آنکه ریگی به کفش خود ندارد ، همیشه پاک و فرزند راستین میهن است »

قصه پُر غصه و دردناک آنهایی را نشانه می گیرم که طعمۀ راکت و بمب افگن های متجاوزان گردیده ، در یک آن خانه و خانواده شان به خاک و خون کشیده شد ... اما آنهایی که در دوره های زمامداری رژیم های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی ، به ویژه در زمانی که (داکتر نجیب) رئیس «خاد» بود و بعد رئیس همان دولت مزدور تیرباران شدند ، و یا در بند های دهشتبار زندان پلچرخ سالها تیره ترین روزها و شب ها را سپری کردند قصه پُر از اندوه دگریست ، زندانی سیاسی یا آزادیخواهانی که در ضدیت با اشغال وطن و در ضدیت با ایدئولوژی وطنفروشان دون همت قرار داشتند ، از همان لحظه گرفتاری و بازداشت توسط جلا د های خاد ، تا ساعت اعدام و تیرباران در تمام زندانهای کشور ، کشوری که (سروری و داکتر نجیب) آن را به دستور بادر های شان به یک زندان بزرگ تبدیل نموده بودند؟! چه شکنجه ها و چه اهانت های غیر انسانی را آن شکنجه گران نانجیب بر آنها روا می داشتند ، تا به فرمان و امضای سروری و بعد داکتر نجیب رئیس های مسلخ یا کشتارگاه به نام (اکسا و خاد) روانۀ گورهای دسته جمعی گردند .

که می تواند این همه گورهای دسته جمعی را که هرازگاهی در هر گوشه و کنار سرزمین مان پیدا می شود نادیده بگیرد؟

که می تواند بزرگی اندوه و ماتم یک ملت را که عزیزترین کسان شان را «کودنای هفت ثور» به کام مرگ کشانیده یا گم و نیست نمود، احساس ننماید؟

که می تواند درد استخوانسوز چند میلیون بی دست و پای ، افسرده ، بیمار روانی ، معتاد ، بیوه و یتیم را که میکروب و طاعون «هفت ثور و هشت ثور» باعث گردیده فراموش کند؟

که می تواند از ویرانی و بربادی یک سرزمین بزرگ و باستانی که به دست چاکرهای سوسیال امپریالیزم شوروی و دنباله رو های آنها از جنس جهادی و طالبی صورت گرفته دیده پوشی نماید ، کی ، کی ،؟؟

این همه بلا ، مصیبت ، غم و ماتم ارمغان نامیمون رژیم خونریز و تباه کن (خلقی و پرچمی) بود و است ... امروز بی شرم هائی از همان دارودسته ، قاتل ها ، جلادها و شکنجه گران مردم را (قهرمان و شهید) قلمداد می نمایند ، این یک اهانت بزرگ به خون پاک و آرمان شهدای راه آزادی و استقلال میهن است ، این اهانت را هیچ افغان وطنپرست و آزادیخواه نمی بخشد ، زیرا می داند که بین او و وطنفروشان « خلقی ، پرچمی ، جهادی و طالبی » دریای خون و آتش فاصله است ، هرگونه آشتی و سازش با آن خودفروخته ها خیانت ملی شمرده می شود.

(خانم فتانه نجیب) و دیگرانی همانند وی که باز فیل شان یاد هندوستان کرده ، آنها باز برای ویرانی ، خونریزی و تاراج بیشتر افغانها و افغانستان خواب می بینند و با دیده درائی گسترده ای خود را مطرح می سازند !!!

به راستی که بسیار بی شرم و بی ننگ اند ، راست گفته اند : « در بیشه که شیر نباشد ، شغال دعوی سلطنت می کند » چه آشفته بازار بی آزرمی به وجود آمده یاران ! هر بی وجدانی به نام وطن گلو پاره می کند ، دریغ و درد ... روایت است : مردی را می گشند ، وی را زیر خاک می کنند ، فرشته های خدا برای سؤال و جواب می آیند .

فرشته ها – ای مرد ! بگو خدای تو کیست ؟

مرد – تره کی .

فرشته ها – کتاب مقدس تان کدام است ؟

مرد – د بنگ مسافر .

فرشته ها چند بار سؤال می کنند ، همان جواب را می شنوند ، می روند پیش خدا و می گویند بنده ای فوت شده ، ما اینطور سؤال می کنیم ، او چنین جواب می دهد ، آنچه دیده و شنیده اند گزارش می دهند ، خداوند قهر شده امر می فرماید آن بنده گنهکار را نزدش بیاورند ، فرشته ها آن بنده را حاضر می سازند ، خدا می پرسد – خدایت کیست ؟

مرد – شما خدا جان .

خدا – کتاب مقدس تان کدام است ؟

مرد – قرآن پاک ، خدا جان .

خدا – پس این چتیات چه بود به اینها گفتی ؟

مرد – این ها کی باشند ؟

خدا – فرشته های من .

مرد – ببخش خدا جان ، من فکر کردم کارمند های « خاد » خادبست ها هستند ، ترسیدم که آنها را (داکتر نجیب) روان نکرده باشد .

بلی ، خدا جان ! این خدا ناترس ها یکبار من را زیر شکنجه گشتند ، و جسد توتته توتته شده من را توسط بلدوزر زیر خاک کردند ، ترسیدم که باز آمده من را برای تحقیق می برند و به دست همان شکنجه گران بی خدا می دهند ... و چنین بود وضع و حال مردم در زندان بزرگی به نام (افغانستان) در دوران خلقی ها و پرچی های وطنفروش ... هراس ، شکنجه ، وحشت ، اندوه ، ماتم ، اعدام و تیرباران فرزندان راستین میهن ...

شاید در آن زمان فتانه خانم مست از می ناب بودند ، و از این همه خیانت و جنایتی که به دست و به دستور شوهر گویا (قهرمان؟!)) و رفقای کودتائی شان صورت می گرفت چیزی نمی دانستند !! اگر چنین بوده ، برای آگاهی خویش می توانند از گورهای دسته جمعی ، از شهر های ویران ، از آواره های دور از وطن ، از هزار ها هزار لنگ و لاش ، بیوه و یتیم و دختر خانم های که عفت شان تاراج شده است ، از پدران داغدیده ، از مادران چشم به راه ، از دشت و کوه صحرا ، از باغ و راغ و دریا ، از جنگل و پرند و دنیا بپرسند که حال و روز چگونه بود .

شما ها شرمسار ملت و تاریخ استید ، شرم تان باد ، شرم تان باد!!